

Binary oppositions and its functions in the odes of Nasir Khusraw

Maryam Haghi¹

تقابل‌های دوگانه و کارکردهای معنایی

آن در قصاید ناصر خسرو

مریم حقی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۱

چکیده

Abstract

Binary oppositions is one of the most important issues in linguistic study that with respect to it, structuralist critics analysis literary text. These Binary oppositions that have played an important role in the beauty and structural integrity of poem, has widespread use in poetry of Nasir Khusraw (poet and author of the fifth century); and we can regard it as an important character in Nasir Khusraw's poetic style. Nasir Khusraw almost uses binary oppositions for boasting, proselytizing religion Ismaili, advice and criticism from his contemporaries time and people and his enemies. Therefore, study of these binary oppositions help us to better and deeper understanding of poetry of Nasir Khusraw and his character and the contemporary society of Nasir Khusraw in the fifth century. In this article, attempts are made to refer to the most important binary oppositions in the Diwan of Nasir Khusraw and study and analyze them.

تقابل‌های دوگانه از مباحث مهم زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی است که منتقدان ساختارگرا با توجه به آن به تحلیل متون ادبی می‌پردازند. این تقابل‌ها که نقش مهمی در زیبایی و انسجام ساختاری و محتوایی شعر ایفا می‌کنند، کاربرد بسیار گسترده‌ای در شعر ناصر خسرو (شاعر برجسته قرن پنجم) دارند؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را از ویژگی‌های بارز سبک شعری او قلمداد کرد. ناصر خسرو اغلب از این تقابل‌ها در جهت مفاخره، تبلیغ دین اسماعیلیه (باطنیه)، پند و اندرز و نیز انتقاد از روزگار و مردمان هم‌عصر خود بهره برده است و به همین جهت، بررسی این تقابل‌ها به شناخت بهتر شعر و شخصیت ناصر خسرو و اوضاع جامعه او کمک می‌کند. در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا نگاشته شده، سعی شده است مهم‌ترین تقابل‌های دوگانه مستعمل در دیوان ناصر خسرو مورد بررسی قرار گیرد و دلایل کاربرد آنها تبیین شود.

Keywords: Nasir Khusraw; Persian poetry; binary oppositions; Structuralism

کلیدواژه‌ها: ناصر خسرو، شعر فارسی، تقابل دوگانه، ساختارگرایی.

1. Assistant Professor of Persian language and literature at Payam noor university

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام

نور

maryamhaghi17@yahoo.com

مقدمه

بیان مسئله

ساختارگرایان بر این عقیده‌اند که تفکر انسان بر مبنای تقابل‌های دوگانه شکل گرفته است و مهم‌ترین مؤلفه‌ای که باید در تحلیل و بررسی پدیده‌های مختلف مورد توجه قرار گیرد، تقابل‌های دوگانه^۱ است. این تقابل‌ها که به گفته لوی استراوس^۲ «ذاتی ذهن بشر هستند» (به نقل از ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۴۳)، ریشه در فرهنگ و باورهای جمعی ملت‌ها دارند و در جنبه‌های مختلف زندگی بشر کاربرد دارند. «تقابل معنایی هنگام بحث درباره مفاهیم متقابل یا در اصطلاح متضاد واژه‌ها به کار می‌رود. در اکثر فرهنگ‌های لغت انواع تقابل‌های معنایی از قبیل بالا/پایین، خرید/فروش، زیر/رو، خام/پخته، چپ/راست و جز آن با برچسب واژه‌های متضاد مشخص شده‌اند و این به خاطر آن است که مفهوم یکی از این واژه‌ها در نقطه مقابل مفهوم واژه دیگر قرار گرفته است.» (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۱۷)

علم ساختارگرایی که در دهه ۱۹۶۰ رواج فراوان یافت، تلاش می‌کند برای تهاّم پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، از جمله روایات اسطوره‌ای، متون ادبی و... تبیین عینی فراهم آورد. ساختارگرایی به این پدیده‌ها و شیوه‌های رفتاری به مثابه ساختارهای دلالت‌دار نگاه می‌کند؛ یعنی گروهی از نشانه‌هایی که برای اعضای یک فرهنگ خاص، مجموعه‌ای معنایی شکل می‌دهند. (ایبرمز، ۱۳۸۴: ۳۶۳) به بیان دیگر ساختارگرایی بر آن است تا مجموعه قوانین شالوده‌ای ناظر بر ترکیب نشانه‌ها و رسیدن به

یک معنا استخراج کند. لوتمان^۳ متن شاعرانه را نظام طبقه‌بندی شده‌ای می‌داند که معنی در آن فقط به عنوان مقوله‌ای مربوط به متن وجود دارد و خود زیر سیطره مجموعه‌ای از تشابه‌ها و تقابل‌هاست. (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۴۰-۱۳۲)

در حوزه زبان و ادبیات، علم ساختارگرایی به بررسی عواملی می‌پردازد که ساختار یک اثر را به ساختار هنری نزدیک می‌کند و سبب پیوند اجزاء یک اثر با کلیت آن می‌شود. یکی از مهم‌ترین این عوامل، تقابل‌های دوگانه در سطح واژگانی، نحوی و فکری است. «در دیدگاه ساخت‌گرایی سوسور، زبان‌شناسی نظامی تکوین‌یافته از ارزش‌های متقابل است. این ارزش‌ها به واسطه تقابل یا تفاوتی که با یکدیگر دارند، از یکدیگر تمایز داده می‌شوند. بر این اساس، تقابل اصل معرفت تلقی می‌شود. این تقابل‌های دوگانه که در نشانه‌شناسی نقش مهمی دارند، ساده‌ترین و مهم‌ترین رابطه‌ها در بررسی ساختارها هستند و جولان تحلیلی ساخت‌گرایان غالباً متأثر از همین تقابل‌های دوگانه است.» (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۰۱) لوی استراوس، انسان‌شناس ساختارگرای فرانسوی، ساختار طرح قصه‌های یک ملت را نیز متشکل از تقابل‌های دوگانه‌ای همچون بالا/پایین، این جهان/آن جهان، فرهنگ/طبیعت می‌داند. (اخوت، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۵)

1. binary oppositions
2. Levi-Straus
3. Lutman

بسیاری از اصول نخستین و اندیشه‌های متافیزیکی نیز بخشی از نوعی «تقابل دوتایی» هستند که مورد علاقه ساختگرایی است. تقابل‌های دوتایی که بستر ساخت‌گرایی کلاسیک را تشکیل می‌دهند، نشان‌دهنده نوعی شیوه بررسی نمونه‌وار ایدئولوژی‌هاست. ایدئولوژی‌ها گرایش به آن دارند که میان چیزهای قابل قبول و غیر قابل قبول، خط و مرزهای مطلق ترسیم کنند؛ میان خود و غیر خود، صدق و کذب، مفهوم و نامفهوم، خرد و بی‌خردی، مرکزی و حاشیه‌ای، سطحی و عمقی و نظایر آن. (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۸۳-۱۸۲) در فرهنگ ایرانی-اسلامی نیز، بسیاری از آموزه‌های دینی و عرفانی براساس تقابلهایی چون دنیا/ آخرت، جسم/ جان و... شکل گرفته‌اند.

هرچند تقابل‌های دوتایی از گذشته در متون ادب فارسی کاربرد فراوانی داشته است ولی در علم بلاغت فارسی به طور مستقل به این موضوع پرداخته نشده است؛ با این وجود می‌توان آرایه‌هایی چون تضاد و مقابله را زیرمجموعه تقابل‌های دوتایی به شمار آورد. وحیدیان کامیار زیبایی‌هایی چون انبساط خاطر، روشنگری، تأکید و ملموس ساختن و تجسم بخشیدن عواطف و مفاهیم را برای تضاد برمی-شمارد، (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۶۴-۶۲) که در مورد تقابل‌های دوگانه نیز صدق می‌کند و می‌توان حرکت و پویایی دادن به تصاویر، تداعی معانی و انسجام‌بخشی را نیز به این زیبایی‌ها افزود. شفیع کدکنی در بحث از

موسیقی معنوی شعر حافظ، یکی از جلوه‌های این نوع موسیقی را، تقابل‌های صوری برمی‌شمارد و معتقد است این تقابل‌ها ریشه در ثنویت ذات انسان دارند و از دیرباز فلاسفه اسلامی و ایرانی به این امر توجه داشته‌اند که اکثر امور انسان و دگرگونی احوال او دارای دوگانگی و تضاد است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۶۳-۴۵۵)

پیشینه تحقیق

در زمینه تقابل‌های دوگانه در متون ادب فارسی، تاکنون پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که به عنوان نمونه می‌توان از تحقیقات زیر نام برد: تحلیل تقابل‌ها و تضادهای واژگانی در شعر سنایی (چهری و همکاران، ۱۳۹۲)، تقابل‌های دوگانه در شعر احمدرضا احمدی (طالبیان و دیگران، ۱۳۸۸)، بررسی نشانه‌شناختی عناصر متقابل در تصویرپردازی اشعار مولانا (حیاتی، ۱۳۸۸)، بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار حدیقه سنایی (عبیدی‌نیا و دلانی میلان، ۱۳۸۸)، بررسی تقابل‌های دوگانه در رمان روی ماه خداوند را بیوس (شریفی ولدانی و میری اصل، ۱۳۹۱).

ضرورت و اهمیت تحقیق

ساختار بسیاری از اندیشه‌ها و اشعار ناصر خسرو براساس تقابل‌های دوگانه شکل گرفته است. برخی از این تقابل‌ها با بسامد بالایی تکرار شده‌اند و اساس فکری ناصرخسرو را

شب/ روز، دنیا/ آخرت، دین/ دنیا، جسم/ جان، ظاهر/ باطن، پیری/ جوانی ... و گاه تقابل‌هایی ضمنی هستند که شاعر خود این تقابل‌ها را میان واژگان در شعر خلق کرده است و کلمات، خارج از بافت شعر با هم تضادی ندارند؛ مانند تقابل‌های نخل/ خار، سرو/ چنبر در ابیات زیر:

تا به گفتاری پربار یکی نخلی

چون به فعل آبی پر خار مگیلانی
(قبادیانی، ۱۳۸۰: ۴۶۹)

این چنبر گردنده بدین گوی مدوّر
چون سرو سهی قد مرا کرد چو چنبر
(همان: ۲۴۶)

گاه از تقابل‌های یک جزئی استفاده می‌کند و گاه برای تأکید و تجسم بیشتر، مجموعه‌ای از تقابل‌ها را زنجیروار به هم متصل می‌کند مانند تقابل‌های مؤذن/ فسوسی، نانی/ دینار و دشوار/ آسان در بیت زیر:

مر مؤذن را چون نانی دشوار دهی
مر فسوسی را دینار جز آسان ندهی
(همان: ۴۸۷)

بسیاری از تقابل‌های دوگانه در شعر ناصرخسرو ناشی از بینش متعصبانه مذهبی و نگاه دوقطبی خوب/ بد، زشت/ زیبا و سیاه/ سفید او به جهان و جامعه است. «ناصرخسرو، بسته به آنکه می‌خواهد چه موضوعی را بیوراند، همه چیز را سیاه و سفید می‌بیند. این سیاه و سفید دیدن اشیای پیرامونش نتیجه نگرش او به موضوعات و جهان است.» (طاهری مبارکه، ۱۳۷۵: ۱۵) تقابل‌های دوگانه و مضامین و کارکردهای مرتبط با آنها نیز هرچند دامنه

تشکیل می‌دهند. به‌رغم کاربرد گسترده تقابل‌های دوگانه در شعر ناصرخسرو تاکنون تحقیقی در این زمینه انجام نشده است. سؤال اصلی این تحقیق این است که ناصرخسرو در دیوان خود از چه تقابل‌هایی بیشتر استفاده کرده است و این تقابل‌ها در شعر ناصرخسرو اغلب برای تبیین چه مفاهیم و مضامینی به کار رفته‌اند.

بحث

حکیم ابومعین ناصربن خسرو بن حارث القبادیانی البلخی المروزی ملقب به حجت از شاعران بسیار توانا و بزرگ ایران و از گویندگان درجه اول زبان فارسی است. وی در سال ۳۹۴ هجری در قبادیان از نواحی بلخ متولد شد و در سال ۴۸۱ در درّه یمگان بدخشان درگذشت. ناصرخسرو بعد از آنکه مدتی از عمر خود را در خدمت امرا و در لهو و لعب و کسب مال و جاه گذراند، اندک اندک دچار تغییر حال شد و در اندیشه درک حقایق افتاد. بعد از آنکه ناصرخسرو تغییر حال یافت و به مذهب اسماعیلیه درآمد و عهده‌دار تبلیغ آن در خراسان شد، برای اشعار خود مایه جدیدی که عبارت از افکار مذهبی باشد به دست آورد. خاصیت عمده شعر ناصرخسرو اشتغال آن بر مواعظ و حکم بسیار است. (صفا: ۱۳۶۹: ۴۵۶-۴۴۳)

تقابل‌های دوگانه که در سطوح مختلف اشعار ناصرخسرو به وفور مشاهده می‌شود، نقش مهمی در زیبایی، تأثیرگذاری و انسجام اشعار او دارند. این تقابل‌ها گاه تکراری و کلیشه‌ای هستند مانند تقابل‌های جهل/ خرد،

بسیار گسترده‌ای در شعر ناصرخسرو دارند ولی در مجموع می‌توان تمام آنها را برخاسته از دید مذهبی و انتقادی ناصرخسرو برشمرد و در دو حوزه مضامین مذهبی- تعلیمی و مضامین شکایت و انتقاد طبقه‌بندی کرد.

تقابل‌های دوگانه در اشعار ناصرخسرو با کارکرد مذهبی و تعلیمی

مهم‌ترین کارکرد شعر برای ناصرخسرو، تعلیم، ارشاد و هدایت مردم است. برای ناصرخسرو که دست از تجمل دنیوی و مال و منال و جاه و احترام شسته و از امیر و وزیر و سلطان و حاکم گریزان گشته بود و در جهان مادی عصر خویش جز تاریکی چیزی مشاهده نمی‌کرد و جهان معنوی یعنی جهان علم و دانش زمان خود را بس میان تهی می‌یافت فقط دین بود که می‌توانست راهی به روشنایی در تنگنای یمگان برای او بگشاید. (محقق، ۱۳۶۸: ۳۷۷) او پس از تحول روحی و آشنایی با فاطمیون مصر و رسیدن به مرتبه «حجت» در آیین اسماعیلیه، شعر را به عنوان ابزاری مؤثر در تبلیغ این مذهب به کار گرفت. او برای تبیین بسیاری از آموزه‌های مذهبی از تقابل‌های دوگانه استفاده کرده است و از این طریق، ضمن ملموس ساختن این مفاهیم، درک و پذیرش آنها را برای مخاطب آسان‌تر ساخته است. مهم‌ترین تقابل‌های مرتبط با مضامین مذهبی و تعلیمی در دیوان ناصرخسرو عبارت‌اند از:

۱. قبل از تحول/ بعد از تحول

ناصر خسرو- چنانکه خود در مقدمه سفرنامه می‌گوید- در جوانی به خوشگذرانی و رفع نیازهای دنیوی و مادی مشغول بوده است و در حدود چهل سالگی بر اثر خوابی دچار تحول روحی عمیقی می‌شود و از خواب غفلت چهل-ساله بیدار می‌شود. (قبادیانی، ۱۳۵۴: ۱۲)

ناصرخسرو در برخی اشعار خود با تصاویر متقابلی چون سنگ سیاه/ در شاهوار، سفال/ زر، آب شور/ چشمه زلال به تقابل شخصیت و حالات خود قبل و بعد از تحول روحی اشاره کرده است که این تقابل گاه به صورت غیرمستقیم به مفاخره انجامیده است:

آنکه به مثل سفال بودم

و اکنون به یقین زر عیارم

(قبادیانی، ۱۳۸۰: ۳۴۵)

سنگ سیاه بودم از قیاس و خرد

کرد چنین در شاهوار مرا

(همان: ۱۲۵)

بی او قدحی آب شور بودم

و امروز بدو چشمه زلالم

(همان: ۳۶۶)

او در بیتی با صراحت دلیل این تحول را

آشنایی با امام‌الزمان (المستنصر بالله، خلیفه هشتم

فاطمی) برمی‌شمارد:

به جان من چو نور امام‌الزمان بتافت

لیل‌السرار بودم شمس‌الضحی شدم

(همان: ۳۴۱)

و مهم‌ترین مشخصه این تحول از دید ناصر خسرو این است که از دنیاگرایی به دین‌گرایی رسیده است:

گر آن‌گه به دنیا تنم شهره بود
کنون به‌ترم چون به دینم شهیر

(همان: ۲۷۳)

همه علم امت به تأیید ایزد
یکی قطره خرد بود از بحارش
(قبادیانی، ۱۳۸۰: ۳۰۹)

من تولا به علی دارم کز تیغش
بر مناقق شب و بر شیعه نهار آید
(همان: ۲۰۵)

یکی از تقابل‌های رایج مورد استفاده ناصر خسرو در مدح علی (ع)، تشبیه ایشان به شیر و تشبیه مخالفان ایشان به خر است و این مضمونی است که ناصر خسرو آن را از آیه «كَانَ لَهُمْ حُمُورٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» (مدثر/ ۵۱-۵۰) وام گرفته است:

شیر خدای بود علی، ناصبی خر است
زیرا همیشه می‌برمد خر ز هیبتش
(قبادیانی، ۱۳۸۰: ۲۹۳)

بودند همه گنگ و علی گنج سخن بود
بودند همه چون خر و او بود غضنفر
(همان)

۳. تنزیل / تأویل

یکی از موتیف‌های مهم در قصاید ناصر خسرو که محصول تربیت مذهب اسماعیلی و باطنی‌گری اوست، دعوت به توجه به باطن امور، احکام، دین و به‌ویژه قرآن است. باطنیه معتقدند برای هر ظاهری باطنی و برای هر تنزیل، تأویلی است. تأویل از اصول مهم فرقه اسماعیلیه و باطن و حقیقت شریعت است. «اسماعیلیان معتقدند که قرآن و شریعت را تفسیر باطن یعنی تأویل باید کرد و فقط خاندان علی‌اند که می‌توانند عهده‌دار تأویل شوند و به همین مناسبت اسماعیلیه اهل تأویل خوانده می‌شوند». (محقق، ۱۳۶۸: ۳۷۰)

۲. علی (ع) و خلفای فاطمی / دشمنان ایشان
ناصر خسرو پس از آشنایی با فاطمیون مصر و گرویدن به دین اسماعیلیه، در بسیاری از اشعار خود به مدح خلیفه وقت فاطمی مصر «مستنصر بالله» پرداخت. او این اشعار را عین واقعیت و ستایش از «امام زمان» خویش می‌داند و در واقع این مدایح او را باید از نوع اشعار «منقبتی» محسوب داشت نه اشعار مدحی. (مهربان، ۱۳۸۷: ۳۴۲-۳۴۱)

طلعت «مستنصر از خدای» جهان را
ماه منیر است و این جهان شب تار است
(قبادیانی، ۱۳۸۰: ۱۵۶)

چون ره قبله شود گم، به حکم قبله خلقند
چون شب فتنه شود تیره، پر از نور نهارند
(همان: ۲۰۱)

مدح خاندان پیامبر به ویژه علی (ع) و فاطمه (س) نیز در اشعار او بسامد بالایی دارد. سبب ارادت خاص او به علی (ع) نیز این است که خلفای فاطمی که سردمدار مذهب اسماعیلی بودند، نسب خود را از طریق علی و فاطمه (س) به پیامبر می‌رسانیدند. (شعار، ۱۳۶۹: ۱۰)
بیشترین مدایح ناصر خسرو در خصوص علی (ع) مربوط به علم و شجاعت ایشان است:

ناصرخسرو تقابل میان صورت تنزیل و معنی و تأویل را با تقابل‌هایی چون نجوم/ لیلی، بن دریا/ لب دریا، لؤلؤ/ دریا مجسم ساخته است:

معنی قران روشن و رخشان چو نجوم است

امثال بر او تیره و تاری چو لیلی

(قبادیانی، ۱۳۸۰: ۴۵۲)

شور است چو دریا به مثل صورت تنزیل

تأویل چو لؤلؤست سوی مردم دانا

اندر بن دریاست همه گوهر و لؤلؤ

غواص طلب کن چه دوی بر لب دریا

(همان: ۱۱۸)

او معتقد است دانایان و مردم راستین به

تأویل قرآن و احکام روی می‌آورند و در مقابل عامه و غوغا همچون خر تنها به ظاهر می‌پردازند:

از بهر پیمبر که بدین وضع ورا گفت

تأویل به دانا ده و تنزیل به غوغا

معنی طلب از ظاهر تنزیل چو مردم

خرسند مشو همچو خر از قول به آوا

(همان: ۱۱۸)

۴. جسم/ جان

ناصرخسرو در بسیاری از اشعار خود، دو بعد اصلی وجود انسان یعنی جسم و جان را مقابل هم قرار داده است و در این تقابل همه جا ارزش واقعی را به جان داده است زیرا از نگاه ناصرخسرو، جسم، گوهری سفلی و فانی است و جان گوهری علوی و باقی:

بویات نفس باید چون عنبر

شایدت اگر جسد نبود بویا

(همان: ۱۳۸)

جان لطیفم به علم بر فلک است

گرچه تمزیر خاک مسجون شد

(همان: ۱۹۹)

از جان پاک رفته به علیین

وز جسم تیره مانده به سجینم

(همان: ۳۳۹)

۵. امر به معروف/ نهی از منکر

ناصرخسرو که مبلغ مذهب اسماعیلیه و دارای مرتبه «حجت» در این آیین است، شعر خود را در خدمت تبلیغ مذهب خود و تبیین عقاید و آرای شرعی، فلسفی و کلامی خود قرار داده است.

شعر ناصرخسرو سرشار از پند و اندرز است و به قول خود او نوعی «پندنامه» است. بعضی از قصاید او بیشتر به سخنانی می‌ماند که مبلغی در مجلس دعوت بیان کرده باشد. (صفا، ۱۳۶۹:

۴۵۵) بسیاری از اشعار ناصرخسرو در زمره ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرد و بخشی از تقابل‌های دوگانه در شعر ناصرخسرو با هدف تعلیمی وی همسوست. «تعلیم به ویژه آنجا که مبتنی بر پند و

اندرز است، با مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها همراه است. این بایدها و نبایدها تقابل‌هایی کلی و همه‌پذیرند که گاه شاعر برای وضوح مطلب این امور متقابل را به کار می‌گیرد تا بتواند هنجارها و ناهنجارها را به مخاطب گوشزد و از این راه وی را به سمت و سوی درستی هدایت کند». (چهری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۵۵)

شعر او، شعر اندیشه، تعقل، حکمت و

دین است. همین امر باعث گردیده است که

شعر او بیش از هر چیز دیگر جنبه‌ای خطابه‌ای و استدلالی پیدا کند. هر قصیده ناصرخسرو بی-شبهت به یک منبر تعلیمی- اخلاقی نیست. منبری که شاعر درست مثل یک واعظ از آغاز تا به انجام آن به کار پند، اندرز و تبلیغ آرای مذهبی خویش مشغول است. (مهربان، ۱۳۸۷: ۳۴۱) همین ویژگی سبب شده است که برخی محققان به او لقب «معلمی سخت و عبوس» بدهند. (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۹۴) این اهمیتی که ناصرخسرو برای تعلیم قائل است نیز متأثر از مذهب اسماعیلی اوست. «اسماعیلیه اهل تعلیم نیز خوانده می‌شوند و معلم را در برابر عقل قرار می‌دهند. (محقق، ۱۳۶۸: ۳۷۲)

راه طاعت گیر و گوش هوش سوی علم دار
چند داری گوش سوی نوش خورد و راهوی؟
طبع خرما گیر تا مردم به تو رغبت کنند
کی خورد مردم تو را تا بی‌مزه چون مازوی؟
(قیادیانی، ۱۳۸۰: ۴۹۳)

زیبا به خرد باید بودند و به حکمت
زیبا تو به تختی و به صدوری و نهالی
(همان: ۴۵۱)

شر است جمله دنیا خیر است دین همه
این شر بازداشتت از خیر خیره خیر
(همان: ۲۴۴)

گاه به جای امر و نهی مستقیم، با مقابل هم قرار دادن کار خوب و بد، مخاطب را به صورت غیرمستقیم ارشاد می‌کند:
سخن تا نگویی به دینار مانی
ولیکن چو گفتی پیشیزی مسینی
(همان: ۴۴۶)

۶. افراط/ تفریط

یکی از آموزه‌های اصلی دین اسلام که ناصرخسرو نیز بارها به آن اشاره کرده است. اعتدال و میانه‌روی در اعتقاد و عمل است. ناصرخسرو اغلب برای دعوت به اعتدال، از تقابل افراط/ تفریط استفاده کرده است:

خواری مکش و کپر مکن بر ره دین رو
مؤمن نه مقصر بود ای پیر نه غالی
(همان: ۴۵۲)

نه نومید باش و نه ایمن بخسب
که بهتر رهی راه خوف و رجاست
(همان: ۱۷۵)

گاه برای تجسم بهتر از تقابل‌های فرعی از طریق تمثیل و تشبیه استفاده می‌کند. به عنوان مثال در ابیات زیر تقابل‌های خار/ خرما و مگس/ عنقا را برای تبیین و تقویت تقابل اصلی به کار برده است:

پر کینه مباش از همگان دایم چون خار
نه نیز به یکباره زبون باش چو خرما
(همان: ۱۱۷)

با هر کس منشین و مبر از همگان نیز
بر راه خرد رو نه مگس باش نه عنقا
(همان: ۱۱۷)

۷. علم و خرد/ جهل

ناصرخسرو شاعری خردگراست و ستایش عقل و خرد و در مقابل آن مذمت جهل و نادانی، از مضامین تکرارشونده در قصاید اوست. او تقابل علم/ جهل را با تقابل‌های مرگ/ زندگی، نیست/ هست و درد/ درمان تبیین و تجسم می‌کند:

جهل مانند نیست و علم چو هست

جهل چون درد و علم چون درمان

مرگ جهل است و زندگی دانش

مرده نادان و زنده دانایان

(همان: ۳۹۵)

در تنوری خفته با عقل شریف

به که با جهل خسیس اندر خیام

(همان: ۳۶۳)

از دید ناصرخسرو علم به اطاعت خدا و

بهشت می‌انجامد و جهل به عصیان و دوزخ:

طاعت و علم راه جنت اوست

جهل و عصیان رهبر نار است

(همان: ۱۷۱)

تقابل‌های دوگانه با کارکرد شکایت و انتقاد

یکی دیگر از کارکردهای اصلی شعر

ناصرخسرو، توصیف نابسامانی‌های جامعه و

انتقاد از آنهاست. شعر ناصرخسرو را می‌توان

نمونه بارزی از «شکوائیه و هجو اجتماعی» و

«شعر و ادب معارض» در دوره‌های نخستین

شعر فارسی قلمداد کرد. این نقد و شکایت‌ها تا

حدود زیادی فضای نابسامان عصر ناصرخسرو

و رفتار و روحیات مردمان آن دوره را برای

خوانندگان شعر ناصرخسرو ترسیم می‌کند. «در

هجو اجتماعی، طرف خطاب و حمله شاعر فرد

خاصی نیست بلکه ممکن است فرد نوعی (مثلاً

زاهد، قاضی، حاکم و...) یا صاحبان یکی از

حرف و پیشه‌ها و یا کل جامعه باشد که در

مقابل شاعر و اعتقادات او قرار می‌گیرد. بدین

ترتیب، شاعر در مقابل جمع قرار می‌گیرد و در

چنین حالتی احساس ضعف بیشتری می‌کند و

چه بسا که لحن او گزنده‌تر هم می‌شود. این نوع

برخورد باعث پیدایی «هنر معارض» می‌شود

یعنی هنری که در تعارض با کل جامعه یا

بخشی از آن به وجود می‌آید. در هجو اجتماعی

هر بخش از جامعه که دارای کژی و کاستی

باشد مورد هجوم شاعر قرار می‌گیرد». (مهربان،

۱۳۸۷: ۲۸۸)

ناصرخسرو در اشعار خود از بسیاری از

گروه‌ها و طبقات اجتماعی همچون عامه نادان،

درباریان فاسد، عالمان ریاکار، شاعران مدیحه‌سرا،

مطربان و... انتقاد و شکایت می‌کند. این انتقادات

که با صراحت و شجاعت بیان می‌شوند، گاه به

دشنام و بدزبانی می‌انجامد و در بیان بسیاری از

آنها، از تقابل‌های دوگانه استفاده شده است.

۱. شاعر/دشمنان

هرچند ناصرخسرو پس از سفری هفت ساله به

بلخ بازگشت و به عنوان شاعری متعهد، عمر و

زبان و قلم خود را وقف تبلیغ دین اسماعیلیه و

هدایت مردم کرد ولی مردم او را به کفر و

قرمطی و بددینی متهم کردند و فشار عوامان و

عوام‌فریبان سبب رفتن او به یمگان و آوارگی و

غربت او در آنجا شد. ناصرخسرو در ابیات

فراوانی از طرز برخورد ناپسند مردم و مخالفت-

های آنان با خود ناله سر می‌دهد. در ابیات زیر

از تقابل صغیر/کبیر، خویش/بیگانه و جاهل/

عالم برای نشان دادن شمول این دشمنی و

مخالفت استفاده کرده است:

بود خفاش نتواند که ببند روی من نادان
 ز من پنهان شود زیرا منم خورشید رخشانش
 (همان: ۲۹۵)

تو را چشم درد است و من آفتابم
 ازیرا ز من رخ پر آژنگ و چینی
 (همان: ۴۴۶)

۲. عامه / خاصه

مهم‌ترین گروهی که هدف طعنه و سرزنش ناصرخسرو قرار گرفته‌اند، عامه مردم هستند که بارزترین ویژگی آنها نادانی و سبک‌مغزی و توجه به ظواهر امور می‌باشد. ناصرخسرو غالباً عامه را در مقابل خاصه و اهل فضل و خرد آورده است:

سلام کن ز من ای باد مر خراسان را
 مر اهل فضل و خرد را نه عام نادان را
 (همان: ۱۲۲)

بی‌بر و میوه‌دار هست درخت
خاصه پربار و عامه بی‌بارند
 (همان: ۲۱۹)

۳. ارزش‌ها / ضد ارزش‌ها

جامعه آرمانی ناصرخسرو مدینه فاضله‌ای است که در آن از گناهای چون دروغ، ریاکاری، مفاسد اخلاقی، رشوه‌خواری و... اثری نباشد و به جای آنها فضایل اخلاقی و احکام شرعی حکم‌فرما باشد. او پیوسته مردم روزگار خود و جهان پیرامون خود را متفاوت با خویشان و جهان آرمانی و مطلوب خود (که عمدتاً برساخته اندیشه‌های مذهبی اوست) می‌بیند و این تفاوت را غالباً با تقابل‌های دوگانه همچون زهد/ فسق و دانش/ جهل به تصویر می‌کشد. او

بنالم به تو ای علیم قدیر
 از اهل خراسان صغیر و کبیر
 (قبادیانی، ۱۳۸۰: ۲۷۲)

چه کردم که از من رمیده شدند
 همه خویش و بیگانه بر خیره خیر
 (همان: ۲۷۲)

کس نخواند نامه من کس نگوید نام من
جاهل از تقصیر خویش و عالم از بیم شغب
 (همان: ۱۴۴)

گاه به تقابل رفتار مردم نسبت به خود قبل و بعد از تحول اشاره می‌کند:

تا پر خمار بود سرم یکسر
 مشفق بدند بر من و غمخواره
 و اکنون که هوشیار شدم بر من
 گشتند مار و کژدم جراره
 (همان: ۴۳۱)

تقابل شاعر با مخالفان و دشمنان گاه به مفاخره و خودستایی می‌انجامد. مفاخره از مضامین رایج در اشعار بسیاری از شاعران از جمله ناصرخسرو است. بسیاری از این مفاخرات (به علم، سخن، دین و...) در حقیقت پاسخ است که ناصرخسرو به منتقدان و مخالفان خود می‌دهد:

شهد و طبرزدم ز ره معنی
 گر چه به نام تیغ و تبرزینم
 نزدیک عاقلان عسل‌النحلم

واندر گلوی جاهل، غسلینم
 (همان: ۳۴۰)

گاه نیز خود را به خورشید تشبیه کرده و مخالفان را چون نابینایان و خفاشانی برشمرده است که از دیدن او ناتوانند:

با تعبیر مختلفی از جامعه‌ای شکایت می‌کند که در آن پایه‌های دین و اخلاق سست شده است و جهل و بی‌خردی و فسق و گناه، جایگزین ارزش‌های الهی و معنوی همچون دین، خرد، حکمت و دانش شده‌اند:

خاک خراسان چو بود جای ادب

معدن دیوان ناکس اکنون شد

زهد و عدالت سفال گشت و حجر

جهل و سفه زرّ و دُرّ مکنون شد

چون الفی بود مردمی به مثل

چون که الف مردمی کنون نون شد

سر به فلک برکشیده بی خردی

مردمی و سروری در آهون شد

(همان: ۱۹۸)

جهل و بی‌باکی شده فاش و حلال

دانش و آزادگی گشته حرام

(همان: ۳۶۳)

بازار زهد کاسد سوق فسوق رایج

افکنده خوار دانش، گشته روان مرایی

(همان: ۴۹۲)

و بعید نیست اگر در چنین جامعه‌ی وارونه-

ای، خانه‌ی خمّار آباد و مسجد و منبر ویران باشد

و یا «می‌خوار و دزد و لوطی و زن‌باره» در

امنیت باشد و ناصر خسرو «دوستدار آل رسول»

غریب و آواره:

خانه‌ی خمّار چو قصر مشید

منبر ویران و مساجد خراب

(همان: ۱۴۶)

در بلخ ایمن‌اند ز هر شری

می‌خوار و دزد و لوطی و زن‌باره،

ور دوستدار آل رسولی تو

چون من ز خاندان شوی آواره

(همان: ۴۳۲)

من به یمگان به بیم و خوار و به جرم

ایمنند آنکه دزد و می‌خوارند

(همان: ۲۲۰)

در بیت زیر با تقابل‌های چندگانه میان

می‌فروش / من، اندر خرابات / پیش محراب،

ایمن / با ترس و با بیم و هرب تصویر را تقویت

و تأثیرگذاری آن را چند برابر ساخته است:

می‌فروش اندر خرابات ایمن است امروز و من

پیش محراب اندرم با ترس و با بیم و هرب

(همان: ۱۴۴)

۴. دین‌گریزی / دنیاگرایی

تقابل میان دین و دنیا از تقابل‌های تکرارشونده

در اشعار ناصر خسرو است. ناصر خسرو در

ابیات فراوانی، گرایش و دل‌بستگی مردم به دنیا و

مظاهر آن را با بی‌توجهی و بی‌رغبتی آنها به

مظاهر دین و شریعت مقایسه می‌کند:

در دنیا سخت سختی و در دین

بس سست و میانه‌کار و هنگامی

(همان: ۴۵۰)

او از کسانی انتقاد می‌کند که در مقابل

خداوند به نماز نمی‌ایستند اما مشتاقانه در مقابل

امیر و حاکم قامت خم می‌کنند:

اندر رکوع خم ندهد پای و پشتشان

لیکن به پیش میر به کردار چنبرند

(همان: ۲۱۳)

آنک او بدود پیش میر ده میل

هرگز نرود زی نماز ده گام

(همان: ۳۳۴)

در بیت زیر به زیبایی با تعبیرات چاه، شب، خط معما تصویر بینایی در طمع را برجسته کرده است و آن را در مقابل ناپیایی در زهد قرار داده است:

در زهد نه بینایی لیکن به طمع در

برخوانی در چاه به شب خط معما

(همان: ۱۱۹)

یکی از مصادیق برجسته دنیاگرایی و دین‌گریزی مردم در اشعار ناصرخسرو، گرایش مردم به موسیقی و طرب و آلات لهو و لعب و در مقابل آن بی‌رغبتی آنها به قرآن و اذان و مسجد و... است:

ز چشم خواب بگریزد چو گوشت زی رباب آید
به خواب اندر شوی آنکه که برخواند کسی فرقان

(همان: ۴۰۰)

با مسجد و با مؤذن چون سرکه و ترفی

با مسخره و مطرب چون سبز ترنجی

(همان: ۵۲۰)

در قصیده‌ای نیز این تقابل را در دو بیت بیان کرده است:

چون به گوش آیدت از بربطی آن راهک نو

روی پژمردهت چو گل شود و طبع کریم

باز پرچین شودت روی و بخندی به فسوس

چون بخوانم ز قران قصه اصحاب رقیم

(همان: ۳۶۴)

در قصیده‌ای تعبیر «بی‌مر گله» را

درخصوص مردم هم‌عصر خود به کار می‌برد:

همانان که مشتاقانه به باده‌نوشی و آوازخوانی

می‌پردازند ولی شنیدن صدای اذان برایشان

ناخوشایند است:

دور باش ای خواجه زین بی‌مر گله

کت نیاید چیز حاصل جز گله

همچو بلبل لحن و دستان‌ها زنند

چون لبالب شد چمانه و بلبله

وز نهیب مؤذن و بانگ نماز

اندرون افتد به تن‌شان زلزله

(همان: ۴۳۰)

ناصرخسرو گاه این تقابل را با مزد و بخشش‌های فراوان عامه به مطربان و بخل و خساست آنها نسبت به مؤذنان، مقریان و درویشان نمایش می‌دهد:

خوش بخندی بر سرود مطرب و آواز رود

ور توانی دامنش پر لؤلؤ مکنون کنی

ور به درویشی زکاتت داد باید یک درم

طبع را از ناخوشی چون مار و مازیون کنی

(همان: ۴۴۷)

در ابیات زیر همراهی تقابل‌های اصلی

مؤذن/ فسوسی و درویشان/ مطربان با تقابل‌های

فرعی نانی/ دینار، دشوار/ آسان، کرباس و گلیم/

دیبای سپاهانی، به مضمون شعر تجسم، تأکید و

تأثیر بیشتری بخشیده است:

مر مؤذن را چون نانی دشوار دهی

مر فسوسی را دینار جز آسان ندهی

از تو درویشان کرباس نیابند و گلیم

مطربان را جز دیبای سپاهان ندهی

(همان: ۴۸۷)

۵. مدح و غزل / حکمت

ناصرخسرو که پس از انقلاب روحی به ارزش واقعی شعر پی برده است و «این قیمتی دُر لفظ دری» (همان: ۱۲۷) را به پای خوکان نمی‌ریزد، از مشاهده شاعرانی که برای دریافت صله به مدح حاکمان ظالم می‌پرداختند، برآشفته می‌شود. او بارها به صراحت مخالفت خود را با غزل و مدح ابراز کرده است و گاه شعر حکمت و مناقب و مقتل خود را در تقابل با مدح و غزل و ترانه آورده است:

هزار شکر خداوند را که خرسند است
دلم ز مدح و غزل بر مناقب و مقتل

(همان: ۳۲۰)

حکمت نتوانی شنود ازیرا

فتنه غزل نغزی و ترانه

(همان: ۴۴۲)

او از شاعران وابسته به دربار که به مدح امرا و شاهان می‌پردازند و برای خوشایند حاکمان با بیانی اغراق‌آمیز، به دروغ صفات پسندیده‌ای را به آنها نسبت می‌دهند به شدت انتقاد می‌کند.

به علم و به گوهر کنی مدحت آن را

که مایه‌ست مر جهل و بدگوهری را

(همان: ۱۲۷)

سوی تو ضحاک بدهنر ز طمع

بهرتر و عادل‌تر از فریدون شد

(همان: ۱۹۸)

ناصرخسرو این امر را نتیجه حرص و

طمع اینگونه شاعران شعرفروش می‌داند و معتقد

است تا زمانی که در بند حرص و طمع هستند نمی‌توانند به حکمت دست یابند:

بر حکمت، میری ز چه یابید چو از حرص

فتنه غزل و عاشق مدح امرایید؟

یکتا نشود حکمت مر طبع شما را

تا بر طمع مال شما پشت دوتابید

(همان: ۲۱۷)

مردم نیز به سبب نادانی و جهلشان است

که به اینگونه غزل‌ها و سرودها تمایل دارند و با صدای مطرب و آوازه‌خوان شاد می‌شوند:

دانا به سخن‌های خوش و خوب شود شاد

نادان به سرود و غزل و مطرب و قوال

(همان: ۳۱۸)

۶. ظاهر / باطن

اسماعیلیان اعتقاد دارند که شریعت را ظاهر و باطنی است. همانگونه که در عالم جسمانی

ظاهر و باطنی هست در عالم دینی هم ظاهر و

باطنی وجود دارد و غرض شارع بواطن احکام بوده نه ظواهر آن و این باطن تنها از راه تأویل

دست‌یافتنی است. (نظری، ۱۳۸۳: ۳۰) «این یکی

از مواردی است که صوفیه و اسماعیلیه با هم

هم‌داستانند یعنی ارکان عبادات را دارای ظاهر و

باطن و روح و جسد می‌دانند و همیشه تأکید بر

باطن و روح شریعت می‌کنند. با وجود این

ناصرخسرو از تظاهر به صوفی‌گری انتقاد می‌کند

و صوفی را به صفای باطن می‌داند نه به ظاهر

صوفیانه». (محقق، ۱۳۶۸: ۳۵۴)

«مفهوم باطن برای این دسته از اسماعیلیه،

اثبات پوچی و بیهودگی آداب و رسومی بود که

در می و مجلس به شب به سان جلاجل

(همان: ۳۱۶)

روز با روزه و با ناله و تسییحی

شب با مطرب و با باده ریحانی

(همان: ۴۶۹)

والله که نسنجند نماز تو از یراک

روی تو به قبله است و به دل با دف و صنجی

(همان: ۵۲۰)

گاه نیز ناصرخسرو برای نشان دادن

تفاوت و ارزش دو چیزی که از نظر ظاهر شبیه

هم هستند از این تقابل استفاده می‌کند:

زانکه سنگ گرد را هر چند چون لؤلؤ بود

گرش شناسی تو بشناسدش مرد لؤلؤی

(همان: ۴۹۳)

مرا همچو خود خرمی چون شمارد؟

چه ماند همی غل مر انگشتری را

(همان: ۱۲۷)

از ره چشم ستوری منگر اندر بوستان

ای برادر تا بدانی زردخار از شنبلید

(همان: ۱۹۲)

۷. قول/ فعل

گاه نیز با استفاده از تقابل (قول/ فعل) از کسانی

انتقاد می‌کند که گفتار و کردارشان با هم منافات

دارد:

از فعل منافقی و بی باک

وز قول حکیمی و خردمند

(همان: ۱۸۸)

گاه نیز برای بیان این تقابل از تقابل

تصویری چون نخل/ خار استفاده می‌کند:

تا به گفتاری پربار یکی نخلی

اصحاب حقیر و مرده حدیث بر شالوده آنها تمام

زندگی بی نور خود را بنا کرده بودند؛ و بدین

اعتقاد کشید که چون انسان به معنای باطنی

آداب ظاهری دین پی برد آن ظواهر به نظرش

کهنه و کارناآمد می‌آید و از آن پس به معنویتی

که در پشت آنها نهفته است عمل می‌کند».

(هاجسن، ۱۳۶۹: ۱۹)

«این آیین باطنی که بدان سبب او را

عرضه تحقیر و آزار کرده‌اند او را در همه چیز

به باطن بینی کشانیده است. در هر چه می‌نگرد

دو سوی و دو روی می‌بیند. در پشت جلال

ظاهر، فساد باطن می‌جوید و در ورای زیبایی

صورت، زشتی سیرت را کشف می‌کند. به آنچه

در ظاهر است راضی و خرسند نمی‌شود».

(زرین کوب، ۱۳۷۳: ۹۶)

ای نهاده به سر اندر کله دعوی

جانت پنهان شده در قرطه نادانی

(قیادیانی، ۱۳۸۰: ۴۶۸)

قندیل فروزی به شب قدر به مسجد

مسجد شده چون روز و دلت چون شب یلدا

(همان: ۱۱۹)

شاید برجسته‌ترین نمود تقابل میان ظاهر

و باطن را بتوان در انسان‌های ریاکار و دورو

مشاهده کرد. ناصرخسرو در ابیات بسیاری

تازیانه نقد خود را بر عالمان و زاهدان ریاکار

می‌زند همانان که هنگام روز خود را عابد و

زاهد نشان می‌دهند ولی شب‌ها به مجالس عیش

و طرب و موسیقی می‌روند. مجالسی که غالباً تا

سحر ادامه دارد و با باده‌نوشی نیز قرین است:

خامش و آهستگان به روز ولیکن

چون به فعل آبی پر خار مگیلانی

(همان: ۴۶۹)

قول چون خرما و همچون خار فعل

این نه دین است این نفاق است ای کرام

(همان: ۳۶۲)

۸. فقر/ ثروت

یکی از زمینه‌های انتقادی در قصاید ناصرخسرو، وجود اختلاف و فاصله طبقاتی در جامعه است.

ناصرخسرو از طریق تقابل فقر/ ثروت و قراین تقابلی آن دو، این مسئله را به تصویر کشیده

است:

بنگر که مرآن را خز است بستر

و این را به مثل زیر بوریا نیست

مسعود همی بر حریر غلطد

بر پشت سعید از نمد قبا نیست

و آن را که بر آخر ده اسب تازی است

در پای برادرش لالکا نیست

(همان: ۱۶۵)

و در ابیاتی نیز این شکاف طبقاتی را با

مقابل هم قرار دادن ثروت مطربان و فقر مؤذنان و مقربان به تصویر کشیده است، شکافی که

نتیجه اقبال مردم عامه به دنیا و گریز آنها از دین است:

ده جای به زر عمامه مطرب

صد جای دریده موزه مؤذن

(همان: ۳۳۹)

مطرب، قارون شده بر راه تو

مقری بی‌مایه و الحانش غاب

(همان: ۱۴۶)

۹. زن/ مرد

ناصرخسرو نیز مانند بسیاری از شاعران کلاسیک زبان فارسی دید خوبی به زن ندارد. او در بسیاری از اشعار خود زن و صفات و تعلقات او را در مقابل مرد و صفات او قرار داده است.

مهم‌ترین تقابل زن و مرد از نگاه ناصرخسرو دلبستگی زنان به مسائل مادی و زیبایی‌های ظاهری (زیور و زینت و پول و لباس و...) و در مقابل آن افتخار مردان به زیبایی‌های معنوی همچون علم و حکمت و دین است:

فخر به خوبی و زر و سیم زنان راست

فخر من و تو به علم و رای و وقار است

(همان: ۱۵۶)

زیور و زیب زنان است حریر و زر و سیم

مرد را نیست جز از علم و خرد زیور و زیب

(همان)

چون همیشه چون زنان در زینت دنیا چخی؟

گرت چون مردان همی در کار دین باید چخید

(همان: ۱۹۲)

۱۰. جوانی/ پیری

در قصاید ناصرخسرو به ویژه قصایدی که در دوره کهنسالی او سروده شده‌اند، شکایت از پیری و تقابل میان جوانی و پیری و ملازمت آن دو از قبیل قامت، موی و چهره زیاد به چشم می‌خورد؛ همچون تقابل‌های ابیات زیر:

چون چنبر چفته دید ازیرا

این قد چو سرو جویبارم

(قبادیانی، ۱۳۸۰: ۳۵۱)

این چنبر گردنده بدین گوی مدور

- چون سرو سهی قد مرا کرد چو چنبر
دسته گل گر تو را دهد تو چنان دانک
(همان: ۲۴۶)
- دی به دشت اندر چون گوی همی گشتم
وز جفای فلک امروز چو چوگانم
(همان: ۳۴۸)
- کافور سپید گشت ناگه
این عنبر تر بر این عذارم
(همان: ۳۵۱)
- گشته چون برگ خزانی ز غم غربت
آن رخ روشن چون لاله بستانی
(همان: ۴۶۸)
۱۱. زمانه و روزگار/ انسان
ناصر خسرو با نگاهی بدبینانه به توصیف دنیای
فریبنده و زمانه غدار پرداخته است. «شاید این
همه بدبینی نسبت به دنیا حاصل تحقیر و آزاری
باشد که دشمنان بدخواه در حق او روا داشته‌اند
و او را نسبت به جامعه خشمگین کرده‌اند».
(زرین کوب، ۱۳۷۳: ۹۶)
- آبی است جهان تیره و بس ژرف، بدو در
سازگاری کن با دهر جفای
سازگار می‌نهد به محفل نادانان
باز با جهال پیشه‌ش گرگی و راسوی
(همان: ۴۹۳)
- بر لب عاقلان بخلد خارش
البته مسلم است که قصد ثانوی شاعر از
اینگونه توصیفات، آگاهی‌بخشی و عبرت‌آموزی
است.
سازگاری کن با دهر جفای
که بد و نیک زمانه به قطار آید
(همان: ۲۰۵)
- احوال جهان گذرنده گذرنده است
سرما ز پس گرما، سرآ پس ضراً
(همان: ۱۱۸)
- نعمت و شدت او از پس یکدیگر
حنظلش با شکر، با گلخار آید
(همان: ۲۰۴)
- جز حنظل و زهرت نچشانند چو بخواندت
هر چند که تو روز و شبان نوش چشانیش
(همان: ۲۹۹)
- در باطن دشمن است، هر چند انسان به خوبی با
آن رفتار کند:
جهان فریبنده را نوش مشمر
که زهر است در نوش و رنج است نازش
(همان: ۳۰۴)
- بس که خندان کرده است چرخ، گریان را
بس که گریان کرده است نیز خندان را
(همان: ۱۲۳)

بحث و نتیجه‌گیری

از نظر منتقدان ساختارگرا تقابل‌های دوگانه از مهم‌ترین مؤلفه‌های تحلیل متن به شمار می‌رود. در قرینه‌سازی تقابلی، شاعر دو عنصر را که از جنبه معنایی در تضاد با یکدیگرند، در برابر هم می‌نهد و با کمک این تقابل، مخاطب را به مفهوم و معنای مورد نظر خود رهنمون می‌گردد. با بررسی قصاید ناصرخسرو می‌توان تقابل‌های دوگانه را یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی او برشمرد که به انسجام و زیبایی بیشتر قصاید او کمک کرده است. برخی از تقابل‌ها با بسامد بالایی تکرار شده‌اند و اساس فکری ناصرخسرو را تشکیل می‌دهند. او که پس از تحول درونی به دین اسماعیلیه (باطنیه) گروید، شعر خود را در خدمت تبلیغ این دین و پند و اندرز مردم به کار گرفت. بسیاری از تقابل‌های دوگانه در اشعار او متأثر از بینش باطنی او می‌باشد.

از سوی دیگر ناصرخسرو پیوسته مردم روزگار خود و جهان پیرامون خود را در تضاد و متفاوت با خویش و جهان آرمانی و مطلوب خود (که عمدتاً برساخته اندیشه‌های مذهبی اوست) می‌بیند و این تفاوت را با تقابل‌های دوگانه به تصویر می‌کشد. جامعه آرمانی ناصرخسرو مدینه فاضله‌ای است که در آن از گناهی چون دروغ، ریاکاری، مفساد اخلاقی، رشوه‌خواری و... اثری نباشد و به جای آنها فضایل اخلاقی و احکام شرعی حکم‌فرما باشد. برخی از مهم‌ترین قرینه‌های تقابلی در شعر ناصرخسرو عبارت‌اند از ظاهر/ باطن، جسم/

جان، دین/ دنیا، ارزش‌ها/ ضدازش‌ها، حکمت/ غزل، عامه/ خاصه، علم/ جهل. این تقابل‌ها پایه بسیاری از صور خیال را در شعر ناصرخسرو تشکیل می‌دهد و ناصرخسرو بارها برای تبیین این تقابل‌ها از تمثیل و تشبیه (به ویژه محسوسات مانند گیاهان، جانوران، خوراک، پوشاک و...) استفاده کرده است.

منابع

- قرآن کریم.
 اخوت، احمد (۱۳۹۲). *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
 ایرمز، ام. ا. ج. (۱۳۸۴). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*. ترجمه سعید سبزیان. تهران: رهنما.
 ایگلتون، تری (۱۳۸۰). *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*. ترجمه عباس مخبر. ویرایش دوم. تهران: نشر مرکز.
 چهری، طاهره و دیگران (۱۳۹۲). «تحلیل تقابل‌ها و تضادهای واژگانی در شعر سنایی». *پژوهشنامه گوهر گویا*. سال ۷. شماره دوم. پیاپی ۲۵. پاییز و زمستان.
 حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵). *روش‌شناسی علوم سیاسی*. قم: نشر دانشگاه مفید.
 حیاتی، زهرا (۱۳۸۸). «بررسی نشانه‌شناختی عناصر متقابل در تصویرپردازی اشعار مولانا». *فصلنامه نقد ادبی*. شماره ۶. تابستان.
 زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). *با کاروان حله*. چاپ هشتم. تهران: انتشارات علمی.
 شریفی ولدانی، غلامحسین و میری اصل، کلثوم (۱۳۹۱). «بررسی تقابل‌های دوگانه در رمان

۱۳. تابستان. روی ماه خداوند را ببوس». مجله بوستان ادب. سال چهارم، شماره دوم. تابستان. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶). موسیقی شعر. چاپ پنجم. تهران: آگه.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. جلد دوم. چاپ دهم. تهران: فردوس. صفوی، کورش (۱۳۸۷). درآمدی بر معنی‌شناسی. چاپ سوم. تهران: سوره مهر.
- طالبیان، یحیی و دیگران (۱۳۸۸). «تقابل‌های دوگانه در شعر احمدرضا احمدی». پژوهشنامه گوهر گویا. سال سوم. شماره چهارم. پیاپی ۱۲. زمستان. طاهری مبارکه، غلام محمد (۱۳۷۵). سلام باد بر خرد. تهران: نقش جهان.
- عبیدی‌نیا، محمدمیر و دلانی میلان، علی (۱۳۸۸). «بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار حدیقه سنایی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره ۱۳. تابستان. قبادیانی، ناصرخسرو (۱۳۸۰). دیوان اشعار. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: معین.
- _____ (۱۳۵۴). سفرنامه. به کوشش نادر وزین-پور. چاپ دوم. تهران. محقق، مهدی (۱۳۶۸). تحلیل اشعار ناصرخسرو. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. مهربان، جواد (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی شعر فارسی از ابتدا تا پایان دوره سلجوقیان. مشهد: تابان. نظری، جلیل (۱۳۸۳). ناصرخسرو و اندیشه او. شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۳). بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی. تهران: سمت. هاجسن، مارشال گ. س. (۱۳۶۹). فرقه اسماعیلیه. ترجمه فریدون بدره‌ای. چاپ سوم. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

